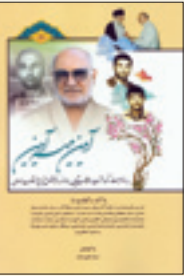


## پیش‌خوان

برای زنده‌یاد محمد مهر آئین مبارز دیرین انقلاب اسلامی

### «محمدجودو» زندانی پرآوازه ساواک

■ **محمد رضا کاتبی**



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، شمه‌ای از حالات و مقالات زنده‌یاد محمد مهر آئین مبارز دیرین انقلاب اسلامی را از زبان دوست‌و یارانش بازگفته‌است. فرهاد

طلوع کیان که این دفتر به تلاش وی تدوین یافته، در دیباچه به نکاتی مهم و تاریخی اشارت برده‌است، نکاتی که هدف از انتشار این یادمان را بیشتر روشن می‌سازد:

«با آنکه برای تدوین و انتشار این کتاب، تا قبل از برگزاری آیین نکوداشت حاج محمد مهر آئین کمتر از یک ماه فرصت داشتیم، ولی به دلیل احترامی که همه بزرگان برای ایشان قائل هستند، توانستم مطالبی مختصر و کاربردی در سه بخش تدوین کنم. به جز این مقدمه و پیشگفتار که دست‌اندرکاران انجمن حامیان فرهنگ و مرام پهلوانی به عنوان مجریان طرح نکوداشت تقدیم کرده‌اند، ابتدا گفتارها و نوشتارهایی از خادمان ورزش مرتب با ایشان اعم از رئیس، مرفوس و... آماده شد که به ترتیب حروف الفبا نام این بزرگان انتشار یافته‌است. البته برخی تیتراهای مطالب، از صاحبان آثار نیست. ضمناً چون مخاطب این کتاب، عموم مردم به ویژه جوانان حتی در دورافتاده‌ترین کتبخانه‌های عمومی این سر زمین هستند، توضیحی کوتاه برای آشنایی بیشتر با هر یک از این پیشکسوتان درج شده‌است و گرنه آوازه نام و خدمات این عزیزان، حداقل در جامعه ورزش بر کسی پوشیده نیست. در بخش دوم، برخی از خاطرات مبارزات ایشان مربوط به دوران مبارزات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، از زبان خودشان منتشر شده‌است. در بخش سوم، تعدادی از اسناد و عکس‌هایی که در دسترس بود، انتخاب و



زنده‌یاد محمد مهر آئین معروف به «محمدجودو»

درج گردیده‌است. بدیهی‌است بعد از برگزاری آیین نکوداشت، مطالب، اسناد و عکس‌های بیشتری از دیگر بزرگان در دسترس قرار خواهد گرفت که مناسب‌است برای ویرایش دوم و چاپ‌های بعدی این کتاب افزوده شود. دشواری تدوین این کتاب جز محدودیت زمان و عدم دسترسی سریع به منابع لازم، کار کردن بدون اطلاع حجاج آقا مهر آئین بود. چون ترس از تواضع ایشان داشتم که همان ابتدای کار، اجاره آغاز پروژه را ندهد، به طوری که وقتی بخش عمده کار انجام شد، موضوع برگزاری مراسم را به اتفاق آقای سفارزاده به ایشان گفتم، البته وقتی دیدند کارها رو به اتمام‌است و قابل لغو نیست، تکه تکه همیشگی‌شان را به شوخی و با لبخند گفتند: ما کارم بچه داریم، دست از سرمان بردارند... محمود آدودآبادی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نام خانوادگی مهر آئین را برگزید، متولد محلات در سال ۱۳۳۸است. در ۱۸سالگی از دواج کرد که حاصل این پیوند، یک دختر و چهار پسر بود. بازاری متدینی که در کوچه مروی لولافروشی تهران داشت. مربی ورزش معروف به محمد جودو، از مبارزان فعال علیه رژیم ستمشاهی و آموزش دهنده آمادگی‌های جسمانی رژیم انقلابیون مسلمان بود. مبارزی که پیام شهید بهشتی را برای حضرت امام(ره) به فرانسه رساند، طی سه بار دستگیری و مجموعاً حدود شش سال در حبس ساواکی‌ها تا سال ۱۳۵۶، در جوار آباتی چون: مرحوم قاضانی، مهدوی کنی، هاشمی‌فسنجانی و... شکنجه شد. جانبازی که در زندان، آنچنان آسیب جدی به کمرش وارد می‌کنند تا نتواند بر میگری کند و مبارزان را آموزش دهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم با ترور، نافرجام عوامل ضدانقلاب، دوباره جانبازی می‌شود. پدر دو شهید دفاع مقدس-محمد رضا و ناصر- از قهرمانان جودو که چند سالی است همسر مبارزش هم به دلیل بیماری به فرزندان شهیدش پیوسته و اخیراً فرزند دیگری مهدی را در عملیات تروریستی مرز شریف از دست داده‌است...»

■ **احمد رضا صدری**

از شهادت چنانکه عارف مجاهد آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، ۴۱سال سوری شده‌است. او که آموزه‌های نسلوک را با شجاعت مبارزه در هم آمیخته بود، در چنین روزهایی رو به جاودانگی نهاده و در عداد سزاگنان حرم ستر و عفاف ملکوت در آمد. در مقال پسی آمده تلاش شده‌است با استناد به پاره‌ای از اسناد و روایت‌ها، حیات مبارزاتی وی ترسیم شود. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **شیراز در صف اول مبارزات ایران است**

شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، در زمره تربیت یافتگان اعلام نامور نجف، در فقه و اصول و عرفان به شمار می‌رفت. وی پیش از آغاز نهضت امام خمینی، تنها به تبلیغات دینی می‌پرداخت. زنده‌یاد آیت‌الله سیدمهدی دستغیب برادر آن بزرگ، چگونگی ورود دومین شهید محراب به عرصه مبارزات سیاسی را اینگونه روایت کرده‌است:

«شهید بزرگوار آیت‌الله دستغیب(اعلی‌الله مقامه) در دوران شاه، خانه‌نشین بودند و فقط به مسجد می‌رفتند و به خانه باز می‌گشتند، تا زمانی که حضرت امام در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، علیه رژیم شاه موضع‌گیری می‌کردند. شهید دستغیب هر شب در مسجد جامع، تفسیر قرآن و شب‌های جمعه دعای کمیل داشتند. قبل از شروع نهضت امام، ایشان کمتر وارد مباحث سیاسی می‌شدند، چون تنها بودند و کار ی از پیش نمی‌رفت، ولی پس از آنکه امام قیام را آغاز کردند، شهید دستغیب هم همراه با روحانیون مهمکر امام در سراسر کشور، در تفاسیرهای خود به مفاسد رژیم شاه اشاره می‌کردند تا زمانی که امام اعلامیه دادند: بیان حقایق واجب و تقیه حرام‌است! از این به بعد بود که ایشان جان بر کف به میدان آمدند و آشکارا با رژیم به مبارزه پرداختند و مردم را به اجابت

## «

**آیت‌الله دستغیب در اعتراض به جشن هنر شیراز، طی یک سخنرانی گفت: «یک چیز ی شنیدم به نام جشن خوک، عجیب اسمی هم دارد. آنها که به اینجا می‌روند نر و ماده با هم از خوک هم پست‌ترند، ای لعنت بر آنها، مؤسس آن هم خوک‌است! لعنت بر آنها باد، تا کی این مملکت و این جوان‌ها را می‌خواهید گمراه کنید و به دست استعمار بدهید و منحرف کنید؟ این اولیا چه کار می‌خواهند بکنند...؟ شیراز در دوره‌ای مهد علم بوده، حال کرده‌اندش رقاصخانه نمی‌گذارند...»**



**حیات مبارزاتی شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب**

**در آیینه اسناد و روایت‌ها**

# جشن هنر شیراز را خوک صفتان اداره می‌کنند!

دعوت امام فرا خواندند. در اثر این فعالیت‌ها، مأموران ایشان را دستگیر کردند و به تهران بردند و به حبس انداختند. روزی که آزاد شدند و به شیراز برگشتند، سیل جمعیت استقبال‌کننده از دروازه قرآن هم گذشت! شب‌های جمعه، جمعیت فوق‌العاده زیادی پای منبر ایشان می‌آمدند و شبستان مسجد و سخن بر می‌شد. شهید در سخنرانی‌های خود، رژیم را می‌کوبیدند و از امام حمایت می‌کردند. ساواک عملی از شیراز را تهدید کرد دیگر به مسجد نروند. بسیاری از آنها ترسیدند و سعی کردند شهید را هم منصرف کنند که دیگر علیه دستگاه و دربار حرفی نزنند. حتی بعضی از آنها تلاش کردند جلسات شب‌های جمعه را تعطیل کنند. در این هنگام امام خطاب به یکی از علمای شیراز نوشتند: میادا این مجلس است که ظرفیت تبدیل در صف اول مبارزات ایران است... به برکت حضور شهید آیت‌الله دستغیب بود که امام درباره شیراز چنین تعبیری را به کار برده بودند...»

■ **مردمی که برای حفاظت از مقتدای خویش شب را در برابر منزل او به سر بردند**

دومین شهید محراب از جمله چهره‌هایی است که در پی آغاز نهضت اسلامی دستگیر شد. حاشیه و متن این دستگیری، دانستنی جذاب است که ظرفیت تبدیل شدن به یک فیلم پر درام دارد! نویسنده اثر «انقلاب اسلامی در شیراز» از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در این باره آورده‌است: «مبارزات پیگیر دومین شهید محراب، باعث شد دستور بازداشت عالم مجاهد در شیراز صادر شود. اما چنانچه از گزارش‌های تاریخی برمی‌آید، بازداشت آیت‌الله دستغیب با مقاومت‌های مردم شیراز روبرو شد. قبل از دستگیری آیت‌الله دستغیب، عده‌ای از مردم تصمیم گرفتند با شب‌زنده‌داری جلوی منزل وی و اجتماع مقابل مسجد گنج - که در جوار منزلشان بود- مانع از دستگیری او شوند. بنابراین آنان تمام کوچه اطراف را فرش کرده و آنجا نشستند. حدود

## عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷

۱۳۵۹. شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب در حال ایراد خطبه‌های نماز جمعه شیراز

گرفت. زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدهاشم دستغیب فرزند آن بزرگ، تکاپوی مبارزاتی پدر در سال ۱۳۵۷ را چنین بازگو ساخته است:

«آقا یک سفر به نجف مشرف شدند و خدمت حضرت امام رسیدند و در مراجعت، شروع به فعالیت مجدد کردند. خوب آن شب یادم است که در مسجد هزاران نفر که در مسجد حضور داشتند، راجع به تاریخ شاهنشاهی که تاریخ گیری است، تاریخ ضد اسلامی است و همچنین راجع به شاه‌پرستی و فردپرستی که ضد مبعث خاتم‌الانبیا و بعثت پیامبر برای یکتاپرستی و نه برای شخص پرستی است، در این زمینه سخنرانی فوق‌العاده‌ای نمودند. آن شب توسط افراد رژیم به مردم حمله شد. یک نفر که می‌گفتند بچه بود، توسط گاز اشک‌آور خفه شد، عده‌ای صدمه دیدند،

در ها و شیشه‌های مسجد جامع را شکستند، ولی ایشان مبارزه را رها نکردند. دفعات بعد هم ادامه دادند. شب‌های جمعه تا نیمه‌های شعبان. نهایتاً مأموران آمدند و منزل را محاصره کردند. خوب یادم است حدود دو هفته، تقریباً به اندازه دو لشکر اطراف منزل را گرفته و رفت و آمد را محدود کرده بودند. بعد از دو هفته دیدند فایده ندارد و ماه رمضان شروع شد و در عین حال از اطراف فشار می‌آوردند، ناچار شدند محاصره را بردارند و ماه رمضان، هر روز مشغول شدند و صحبت می‌کردند تا اینکه کشتار پنجم رمضان واقع شد. بلافاصله شورای امنیت استان آجلسه تشکیل داد و مسجد جامع را بستند و تمام درهای مسجد بسته شد و آمد و رفت به طور کلی متوقف شد. بعد از گذشت دو هفته از بس هیجان زیاد شد، ایشان پیغام فرستاد من می‌آیم هر جا که شد، می‌ایستم نماز و صحبتم را می‌کنم، معنی ندارد که در مسجد را ببندند... البته علما هم احترام کردند و مسجد نرفتند، مسجدها تعطیل شد، لکن خود ایشان بعد از گذشت دو روز پیغام فرستادند و اعلامیه دادند که نه، آقایان تشریف ببردن مسجدشان و سایر سنگرها نباید خالی شود و این هم آن‌شاء‌الله باز می‌شود. خودشان پیغام دادند اگر باز نشد، من هر جا که شد می‌روم و دست

آخر گفتند ما می‌رویم در مسجد جامع، در بزرگ رو به قبله می‌ایستیم و من نماز خودم را می‌خوانم، هر کس هر چه می‌خواهد بگوید، در کوچه که ممنوع نیست. همانجا می‌ایستم به نماز، بدیهی است که اگر ایشان این کار را می‌کردند، خیلی آشوب می‌شد. ساواکی‌ها دیدند به صلاحشان است که در مسجد را باز کنند، بنابراین در مسجد راه هم باز کردند و هنوز دو هفته طول نکشیده بود که واقعه (۱۷ شهریور) تهران پیش آمد و حکومت نظامی، بلافاصله بعد از اعلام حکومت نظامی،

ایشان را دستگیر کردند و به زندان بردند. یکی دو روز در شیراز بودند و بعد فرستادند به تهران و کمیته مشترک ضدخرابکاری که خود بنده به دیدنشان رفتم و بعد از سه ماه زندانی و یکی دو ماه هم تبعید، به شیراز مراجعت داده شدند...»

■ **مؤسس جشن هنر به «خوک» است**

اعتراض به فضاخت جشن هنر شیراز، در زمره سرفصل‌های مهم مبارزات آیت‌الله دستغیب به شمار می‌رود. به شهادت اسناد، مواجهه دومین شهید محراب با این رخداد، از همه علمای شیراز شدیدتر و قاطع‌تر بوده‌است. مؤلف اثر تاریخی- پژوهشی «انقلاب اسلامی در شیراز» در تفصیل ماجرا می‌نویسد:

«پس از انتشار مطالب روزنامه‌ها و نیز آگاهی علما و روحانیون از اجرای نمایشنامه خوک، بچه، آتش، علما و روحانیون شیراز نیز به واکنش برخاستند. ابتدا آیت‌الله محلاتی در روز جشن چهارشنبه بعد از اقامه نماز جماعت در مسجد مولا، در خلال دعا می‌گوید: خدا لعنت کند مسیبین جشن هنر را، خداوند لعنت نماید بر برگزار کنندگان جشن هنر را، خدا لعنت کند شرکت‌کنندگان در جشن هنر دست‌ها بالا، دست‌ها بالا، دست‌ها بالا، ما دست‌هایمان را بالا بردیم. مع‌الوصف مطعل نشدند و یک نفر از آنها لگدی به کمر من زد که تا الان هم آثارش هست و لگد دیگری هم به صورت من زد. به قدری بی‌رحم بود که با اینکه بنده هیچ مقاومتی نکردم، سه ندان جلویم جا‌جا‌جا تو ی دهنم افتاد! خون زیادی از سر و صورتم، روی لباس و بدنم ریخت. بدون اینکه بگذارند ما لباس بپوشیم، بنده و عموم آقای حاج سیدمهدی دستغیب و برادر سید احمدعلی دستغیب را بردند...»

■ **گفت: در کوچه نماز می‌خوانم، اما جماعت را تعطیل نمی‌کنم**

همانگونه که اشارت رفت، شهید آیت‌الله دستغیب در تمامی ادوار نهضت اسلامی، به جهاد پیگیر خویشی تا دوام بخشیدن و تهدیدات ساواک را به هیچ‌کس از این مملکت و این جوان‌ها را می‌خواهید گمراه کنید و به دست استعمار بدهید و منحرف کنید؟ این اولیا چه کار می‌خواهند بکنند، این رقاصه‌ها آنها هم که می‌روند، خردا شیراز در دوره‌های مملد هم بوده، حال کرده‌اندش رقاصخانه نمی‌گذارند دهن ما بسته باشد...»

■ **امسال نمی‌گذاریم «جشن بی‌هنری» در شیراز برگزار شود**

برگزاری نمایشنامه «خوک، بچه، آتش» در منظر عموم مردم شیراز و واکنش قاطبه مردم بدان، موجب شد در سال بعد، رژیم از بیم واکنش‌های همانگونه که در خاطرات فرزند سومین شهید محراب نیز بدان اشارت رفت، شیراز در سال ۱۳۵۷ محصل اعتراضات گسترده‌ای بود که شهید آیت‌الله دستغیب در آن نقشی تعیین کننده داشت. نویسنده کتاب «دانشگاه پهلوی به روایت اسناد» منتشره از سوی مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، در گزارشی از این وقایع خاطرنشان کرده‌است:

«پانزدهم مردادماه، مطابق اول رمضان ۱۳۹۹ هجری بود. امام خمینی چند روز قبل از حلول ماه رمضان با صدور پیامی، راهبردهایی را جهت استفاده‌ی بهینه از این ماه، خطاب به ائمه‌جماعات، وعاظ و گویندگان مذهبی ارائه دادند. هر سال رژیم پهلوی جشن هنر را در تابستان و در شیراز برگزار می‌کرد. آیت‌الله دستغیب برای پیشگیری از برگزاری این مراسم، سلسله سخنرانی‌هایی را در شیراز آغاز کرد و شدیداً رژیم و شخص شاه را در ارتباط با جشن هنر مورد انتقاد قرار داد. وی در یکی از سخنرانی‌های خود اظهار داشت: این شاه نمی‌تواند زمام امور مسلمین را در دست بگیرد، ما جشن بی‌هنری را محکوم نموده و نمی‌گذاریم امسال بر یا شود... ماه رمضان فرصت مناسبی برای افشاگری علیه رژیم بود و هر روز، تظاهرات ضد حکومتی در خیابان‌ها برپا بود. در تاریخ ۱۳۵۷/۴/۲۸ بعد از سخنرانی آیت‌الله دستغیب در مسجد جامع، مردم به خیابان‌ها ریختند و با پخش عکس‌هایی از امام خمینی، دست به تظاهرات زدند. پلیس دست به تیراندازی زد که در نتیجه آن یک نفر به شهادت رسید. روز پنجم ماه رمضان (۱۳۵۷/۵/۱۹) هم بنا به دعوت آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی، برای همدردی با خانواده‌های شهدای مردم اصفهان و کازرون، جمعیت زیادی تجمع و پس از اتمام جلسه دست به تظاهرات زدند. پلیس روی آنها آتش کشود که در نتیجه دهها تن مورد اصابت گلوله قرار گرفته و چند تن از آنان شهید و تعداد زیادی هم دستگیر شدند. آیت‌الله محلاتی طی اعلامیه‌ای آن روز را از عزای عمومی اعلام کرد. شورای تأمین استان فارس، مساجد نو و جامع شیراز را به عنوان پایگاه اصلی انقلابیون شیراز بست. این اقدام موحی از اعتصاب، تعطیلی بازار و دیگر مساجد و نیز کارگران، کارمندان و دانشجویان را در پی داشت. وسعت و سرعت اقدامات مردمی در نیمه اول سال ۱۳۵۷، رژیم را به این نتیجه رساند که شاید با شدت سرکوب بتوان بحران روزافزون را مهار کند...»

■ **ساواک و دشواری‌های بودن یا نبودن آیت‌الله دستغیب در شیراز**

همانگونه که اشارت رفت، حضور روشنگر آیت‌الله دستغیب در شهر شیراز، به ویژه پس از ماه رمضان سال ۱۳۵۷، مجدداً برای ساواک غیر قابل تحمل شد. از این روی آن روحانی جهادگر را دستگیر و به کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک منتقل نمود. تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی در مقالی، با نظر به اسناد بر جای مانده از ساواک در این باره، اینگونه به تبیین مآوق پرداخته‌است:

«با توجهی که انقلاب اسلامی بعد از ماه مبارک رمضان به ویژه فاجعه شهیدان و کشتار مردم تهران در روز ۱۷ شهریور ۵۷، به دستور مقامات امنیتی رژیم- در تاریخ ۱۳۵۷/۶/۱۹، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله سیدمحمدی‌الدین مصباحی و شیخ صدرالدین حائری دستگیر شدند که آیت‌الله دستغیب و آیت‌الله مصباحی به تهران اعزام گردیدند. در گزارش ساواک، خلاصه‌ای از سوابق آنها چنین منمکس شده‌است: «پادشداگان فوق از روحانیون و وعاظ متعصب افراطی مذهبی استان فارس هستند که در فرصت موقعیت‌های مناسب، اقداماتی بر له روحانیون مخالف چون امام» روح‌الله خمینی می‌نمایند

که وضعیت آنان طی بولتن ویژه ۳۲/۵۲/۳۱۷- ۱۳۵۷/۵/۱۱،معرض رسیدی و اخیراً نیز به علت ایراد سخنرانی‌های خلاف و اقدامات ضدامنیتی از دستگیر شدن در اجرائی اوامر، دو نفر موموف در روز ۱۳۵۷/۶/۱۹ با پرواز ۶۶۴ هواپیمایی ملی ایران به مرکز انتقال و برابر ماده ۵ حکومت نظامی تهران و حومه بازداشت شدند... دستگیری آیت‌الله دستغیب در استان فارس اهمیت ویژه‌ای داشت، زیرا رژیم- در وضعیت سختی بود. هم آزادی وی و انقلاب را تسرعت می‌بخشید و هم زندان بودن او هیجان عمومی علیه حکومت را تشدید می‌کرد. در گزارش مندرج در بولتن سری ساواک که به اطلاع محمدرضا پهلوی رسید، این موضوع به‌خوبی انعکاس یافته‌است. ساواک در مورخ ۱۳۵۷/۵/۲۲، از مورد دستگیری آیت‌الله دستغیب گزارش می‌دهد: سیدعبدالحسین دستغیب روحانی سرشناس مقیم شیراز، از جمله روحانیون هوادار (امام) خمینی است که همواره اقداماتی علیه حکومت ایران داشته و به ویژه در یک سال اخیر، این فعالیت‌ها را به مناسبت‌های مختلف تشدید نموده‌است. در وقایع و اتفاقاتی که در شهریور ماه سال جاری در شیراز به وقوع پیوست، مشارکلیه و دو تن دیگر از روحانیون نقش مؤثر داشتند و به خصوص تحریکات آنان در ماه مبارک رمضان، در تشدید احساسات متعصبین و قشربون مهم مؤثر داشت. به همین علت نامبرده در شیراز دستگیر و از ۱۹ شهریور ماه، به تهران منتقل و بازداشت گردید... اما رژیم پهلوی دو ماه بعد یعنی در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۴ ظاهراً با میانجیگری برخی، ولی در واقع به دلیل فشار افکار عمومی و با توجه به کپهولت سن و بیماری آیت‌الله دستغیب، مجبور به آزادی او می‌شود. رژیم در تلاش بود تا با هرغم فشار افکار عمومی، پس از آزادی آیت‌الله دستغیب از زندان، اجازه بازگشت به شیراز ندهد و وی را غیرمستقیم به‌منته تبعید نماید. اما به‌رغم این دسیسه، وی در ۱۳۵۷/۷/۲۴ از زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری آزاد شد و پس از چند روز به شیراز بازگشت و هدایت جریان انقلاب را در این استان به دست گرفت...»



جمعه ۵ه شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب کنار آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی